

افغانستان مرکز ثقل بازی بزرگ

علت اصلی بحران جاری چیست ؟

(یک بررسی تاریخی)

مضمون جدید بازی بزرگ:

اصطلاح «بازی بزرگ» برای بار اول از طرف کپلینگ نویسنده نامدار انگلیسی در ۱۸۳۷ میلادی در مورد رقابت میان دو قدرت استعماری اروپائی یعنی روس و انگلیس بر سر تصرف کشورهای آسیای میانه بکار برده شد. و این هنگامی بود که انگلیس به بهانه حفظ سرحدات هندوستان از خطر روسها بر افغانستان لشکر کشیدند و آن را از قندهار تا کابل و جلال آباد در جنوب هندوکش اشغال نمودند (۱۸۳۹)، ولی در سال ۱۸۴۱ با قیام ملی مردم افغانستان روبرو شدند و تمام قشون انگلیسی مستقر در کابل پس از تخلیه کابل در بین راه کابل- جلال آباد به استثنای یک نفر از میان برده شدند. چهل سال بعد از تجاوز اول، انگلیسها برای بار دوم بر افغانستان تجاوز کردند (۱۸۷۹) و با سرنوشت مشابه تجاوز نخستین خود روبرو شدند.

تاریخ گاهی بر خلاف میل و نظر برخی از ایدئولوگ ها تکرار میشود. یکصد سال پس از دومین تجاوز انگلیس بر افغانستان تاریخ در کشور ما تکرار شد و این بار استعمار شوروی با همیاری و همکاری رهبران (جناح پرچم) حزب دموکراتیک خلق با قشون یکصد و بیست هزار نفری خود، مجهز با عصری ترین جنگ افزار های روز بر کشور ما هجوم آوردند و تالی «شاه شجاع» را بر تخت کابل نشانندند و ظرف چند هفته سراسر افغانستان را تا مرز های جنوب اشغال کردند (۲۷ دسامبر ۱۹۷۹) در همان زمان، یک دیپلمات امریکائی بلا درنگ به واشنگتن این مطلب را مخابره کرد: «بالاخره روس ها بازی را بردند.» (۹۵)

در نخستین سالهای دهه ۸۰ قرن بیستم فقط چند قدم دیگر مانده بود که آرزوهای دوصدساله روسها بر آورده شود و قشون سرخ چکمه در آبهای گرم هند باز کند و خود را برنده دائمی و آخرین اعلام کنند، اما تقدیر چنان رقم زده بود که روس ها پس از ده سال کشتار های دست جمعی و تخریب کشور ما، سر شکسته و خجالت زده تر از انگلیس از افغانستان خارج گردند، ولی بازی همچنان ادامه یابد، فقط با این تفاوت که بازیگران این بازی دیگر تنها روس و انگلیس نیستند بلکه دست پروردگان و میراث خوران استعمار روس و انگلیس نیز در این بازی شرکت جسته اند. امریکا، پاکستان، هند، ایران، ترکیه، عربستان سعودی و کشورهای تازه به استقلال رسیده آسیای میانه بشمول انگلیس همه در رقابت باهم کشور ما را مورد سوء استفاده قرار داده، آنرا تخته سطرنج برای یک بازی بزرگ جدید ساخته اند.

قابل یاد آوری است که بازی بزرگ جدید از لحاظ مضمون خود با بازی بزرگ قرن ۱۹ فرق دارد. مضمون بازی بزرگ در قرن ۱۹ از نظر روسها پیشروی و تصرف سرزمینهای بیشتر بخاطر رسیدن به هند و دست یابی بر ثروتهای افسانوی آن بود، و تلاش انگلیس از پیشروی بسوی آسیای میانه، حفظ سرحدات هندوستان از خطر روس ها بود. مرکز کشش و جاذبه هردو امپراتوری، افغانستان بود. **در حالی که محتوا و مضمون بازی بزرگ جدید، تسلط بر چاه های نفت و گاز آسیای میانه است و افغانستان کوتاه ترین راه برای رسیدن به این چاه ها پنداشته میشود.**

تحلیلگران بدین باوراند که «آسیای مرکزی ممکن است خاورمیانه بعدی باشد. فقط یک کشوری یعنی ترکمنستان، ۲۱ هزار میلیارد متر مکعب گاز دارد، که سومین ذخیره بزرگ گاز در جهان است. همسایه ترکمنستان یعنی ازبکستان نیز دارای مقادیر مشابهی گاز است. ذخایر نفت قزاقستان و آذربایجان آن قدر است که «افسانه های صنعت» نامیده شده اند و بنا بر همین مساله بود که یونوگال خود را در همان موضعی قرارداد که «سیا» طی دوران جنگ علیه روسها داشت.» (۹۶) دانشمند افغان داکتر روستار تره کی در مقالتهی بس مهم خود در مورد اهمیت ژئوپولیتیک افغانستان چنین اشاره میکند: " موجودیت گاز در ترکمنستان. طلا در ازبکستان. پنبه در قزغزستان. گاز، طلا و مس در بلوچستان. یورانیم، گاز، مس، زمررد و لاجورد در افغانستان به منطقه اهمیت ایدئال ژئوپولیتیک بخشیده است

حوزه بحیره کسپین که افغانستان مدخل ستراتژیک آن به شمار میرود، دارای ۲۷۰ میلیارد بیرل تیل [۲۰٪ مجموع ذخایر جهانی] و ۲۰ میلیون متر مکعب گاز [۲۰ هزار میلیارد متر مکعب گاز درست است] (۸۱ بر) حصه ذخایر جهانی

میباشد. در آسیای مرکزی که پس از شرق میانه عربی دارای ذخایر بزرگ تیل و گاز است، پس از سقوط امپراتوری شوروی خلاء قدرت بمیان آمد. این امر موجب ظهور زمینه های بالقوه و بالفعل بی ثباتی سیاسی گردید. امروز پر کردن خلاء قدرت و کنترل بر ذخایر طبیعی آسیای مرکزی و حوزه کسپین از طریق دفع نفوذ رقبای منطقوی در صدر اجندای سیاست خارجی کشور های غربی بخصوص امریکا قرار گرفته است. (۹۷)

بقول احمد رشید، ژورنالیست و تحلیل گر مسایل افغانستان، در پیشاپیش بازی بزرگ جدید هم دوامپراتوری درحال انقباض و درحال توسعه قرار گرفته است. روسیه که اکنون در یک موقعیت ضعیف قرار دارد و اقتصاداً ورشکسته شده است، تلاش میکند آسیای میانه را باز هم سرحدات خود تلقی کره بر جریان و انتقال نفت منطقه کسپین از راه لوله های که از خاک روسیه میگذرد، کنترل داشته باشد. و امریکا حضور خود را در آسیای میانه بیشتر ساخته میخواید از اعمار و تمديد آن لوله های انتقال نفت و گاز حمایت نماید که از خاک روسیه نمی گذرد. ایران، ترکیه و پاکستان هم به نوبه خود سعی دارند روابط خود را با منطقه نفت خیز آسیای میانه برقرار کرده و نشان دهند: خاکهای شان بهترین مسیر تمديد لوله های انتقال بسوی شرق، غرب و یا جنوب بوده می تواند. چین مصمم است در ایالت سنگیانگ که نفوس آن مسلمان است و متعلق به نژاد های مسلمانان آسیای میانه می باشند، ثبات و امنیت را مستقر گرداند تا بتواند انرژی طرف ضرورت انکشاف اقتصادی سریع خود را بدست آورد و نفوذ سیاسی خود را بر منطقه توسعه دهد. جمهوریها و کشور های تازه به استقلال رسیده آسیای میانه در رقابت هم قرار دارند و از خود اولویتهای سیاسی و استراتژیکی دارند. بالاتر از همه، حرص و آز و رقابت شدید بین شرکت های بزرگ نفتی امریکائی، اروپائی و آسیائی منطقه را فرا گرفته است.

درست مثل قرن نهم، عدم ثبات افغانستان و شدت حملات طالبان یک بعد جدید رقابت جهانی را برانگیخته و افغانستان به حیث محور عمده و مرکز ثقل «بازی بزرگ جدید» عرض وجود کرده است. (۹۸)

از نظریات تحلیلگران میتوان استنباط نمود که مبارزه با تروریسم و دهشت افگنان القاعده و طالبان و دیگر افراطیون بنیادگرا و پاک سازی آنان از کشورها و از منطقه یک بُعد «بازی بزرگ جدید» است و این امر تارسیدن به بُعد دیگرش یعنی فراهم آمدن شرایطی که تسلط امریکا را بر ذخایر گاز و نفت آسیای میانه و حوزه خلیج کامل سازد و زمینه ترانسپورت آن را بطور مصنون از طریق خلیج و یا از دریای خزر و آذربایجان از مسیر گرجستان به مدیترانه برساند، حضور نیروهای امریکا را در خلیج فارس و در کشورها و آسیای میانه و قفقاز برای تأمین امنیت ترانسپورت نفت تا دراز مدت ضروری میسازد. و این گفته ژنرال فرانکس، قوماندان عمومی قوای امریکا در شرق میانه و آسیای میانه افغانستان توجیه پذیر است که روز ۲۷ نومبر ۲۰۰۳ در میدان هوایی بگرام در افغانستان گفته بود: «... امریکا بر رغم آنکه دست آوردهای زیادی در افغانستان بدست آورده، اما تا زمانیکه ایجاب کند، در این کشور باقی خواهد ماند. نباید به تروریست ها و دهشت افگنان اجازه داد تا دوباره افغانستان را اشغال کنند و وضع قبل از سرنگونی طالبان بار دیگر بوجود آید.» (۹۹)

بقول تحلیلگر مسایل ژئوپولیتیک افغانستان دکتور روستار تره کی: «نصب آخرین سیستم رادار امریکا در پولیند و چک موجب برافروختگی روسیه گردیده است. نزدیکی بیشتر روسیه با ایران و کشور های آسیای مرکزی و دامن زدن آتش جنگ در شمال افغانستان از پی آمد های احتمالی موضعگیری جنگی امریکا در اروپای شرقی است. از قرائن بر می آید که کشور های آسیای مرکزی نیز مانند روسیه به شکست امریکانیان در افغانستان معتقد شده و برای معاملات بزرگ انرژی به استقامت ماسکو توجه معطوف کرده اند: در حالیکه امریکا بخش عمده امکانات خود را در جنگ بکار انداخته و بدلیل فقدان امنیت در جنوب افغانستان در تمديد نل (خط لوله) گاز ترکمنستان، افغانستان، پاکستان، ناکام مطلق است؛ روسیه ابتکار عمل تمديد نل گاز ایران، پاکستان و هندوستان را بدست گرفته است. به این منظور کمپنی «گاز پروم» روسیه سرمایه گذاری ۷ میلیارد دالر را متعهد شده است. لوله گاز ۲۷۷۵ کیلومتر طول خواهد داشت و کار آن در سال ۲۰۰۹ به پایان خواهد رسید. ترکمنستان نیز پیوستن خود را به این پروژه اعلام نموده است. اگر این پلان متحقق شود قصه تمديد لوله گاز ترکمنستان از راه افغانستان بکمک امریکا مفت میشود.» (۱۰۰)

رقیب جدید در بازی بزرگ:

به نظر میرسد که چین نیز یکی از رقبای امریکا در بازی بزرگ منطقه است. رشد سریع اقتصادی و برجستگی تکنولوژی نظامی آنکشور، امریکا و جهان را دچار بهت و حیرت کرده است. بگفته دکتور روستار تره کی: «رشد سریع اقتصادی (۱۱٪)، ضرورت رو به تزاید به منابع انرژی و افزایش سالیانه بودجه نظامی (۱۷،۸٪ در سال ۲۰۰۷) چین را بیک هیولای غیر قابل کنترل برای امریکا تبدیل کرده است. امریکا در امتداد خطوط اکمالاتی چین از شرق میانه و افریقا تا شرق دور یعنی در اندونیزیا، مالیزیا و سنگاپور غالباً تحت نام مبارزه با تروریسم حضور نظامی دارد. دو تنگه بزرگ یعنی «هرموز» و «ملکه» (ملکه ۸۰٪ واردات بطرول چین را تأمین میکند) توسط قوای امریکا کنترل میشوند. امریکا به بهانه مبارزه با تروریسم به بیش از ۱۰

پایگاه هوایی آسیای مرکزی دسترسی پیدا نموده و در پایگاه نظامی قرغزستان عسکر دارد. پس از ۱۹۹۳ تنظیم مانور های مشترک نظامی ناتو با قزاقستان و سایر کشور های آسیای مرکزی به نگرانی چین افزوده است. چین نه تنها از حضور دوامدار نظامی امریکا در افغانستان در اندیشه است، بلکه پیوستن افغانستان را به سازمان ناتو که گاهگاهی مسئولین حکومت کابل از آن از سر نا آگاهی، حرف میزنند، زنگ خطر برای خود تلقی مینماید. بنابراین چین برای در هم کوبیدن حلقه محاصره، در جبهات مختلف اقدام کرده است. از جمله:

- کسب عضویت فعال سازمان همکاری «شانگهای» که در ۱۹۹۵ تاسیس شده است.

- تثبیت حضور نظامی چین در آسیای مرکزی در سال ۲۰۰۱ با ایجاد یک مرکز ضد تروریسم در تاشکند، بعداً انجام مانور های نظامی در ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ با قرغزستان و سپس ادامه مانور های نظامی با سایر کشور های عضو سازمان شانگهای منجر شد. در ۲۰۰۵ کشور های دیگری چون پاکستان و ایران به صفت ناظر به این سازمان دعوت گردیدند که هر دو در بسی مسایل منطقوی، موضع مشترک با چین دارند. بر خلاف، هند و مغلستان به چین بدیده شک مینگرند.

- چین پیوند های اقتصادی و نظامی را با متحد قدیمی خود یعنی پاکستان از طریق کمک به اعمار بندر «گوادر» بلوچستان تجدید کرده است. اخبار تازه حاکی است که مسابقه تسلیحات فضایی که پس از ختم جنگ سرد متوقف شده بود، با حضور امریکا در افغانستان و منطقه، بار دیگر از سر گرفته شده است: تخریب یک قمر مصنوعی هواشناسی امریکائی در مدار زمین، توسط چین، تکنولوژی نظامی چین را وارد مرحله جدید و در عین حال خطرناک برای امریکا ساخت. این راکت با حمل کلاهک اتمی میتواند، اهداف خود را در فضا در فاصله (۸۵۰) کیلومتر [زیاده تر از موقعیت بسیاری از اقمار نظامی امریکا در فضا] نشانه گیری کند و سیستم کامپیوتری شبکه ارتباط نظامی امریکا را مختل بسازد. در ۲۳ جنوری ۲۰۰۷ «الیزابت اکونومی» متخصص مناسبات بین المللی نوشت: «قیام پر قدرت چین در سطح جهان نگران کننده و خطر ناک است. ده روز پس از آزمایش راکتی چین، مطالبه و اشنگتنن از پولیند و چک برای نصب راکت های ضد راکت امریکایی در قلمرو های شان، امر تصادفی نیست.» (۱۰۱)

عمق استراتژییک پاکستان، بعد جدید بازی بزرگ:

اشغال افغانستان توسط شوروی سابق در دسامبر ۱۹۷۹ در واقع پاکستان را در خط اول جبهه متحد ایالات متحده آمریکا قرار داد. رژیم نظامی پاکستان برای شکل گیری مقاومت افغانستان از میان اردوگاه های پناهندگان در اطراف خط دیورند دست باز پیدا کرد. پاکستانیها نمی خواستند که جنبش مقاومت افغانستان از میان ناسیونالیست های افغانستان در خاک شان ساخته شود و بنابراین از برسمیت شناختن تبعیدی های که در حکومت های گذشته افغانستان کار نموده بودند، امتناع ورزیدند. ازینرو کمک های آمریکا، عربستان سعودی، اروپای غربی، چین و همچنان سرمایه های سخاوتمندانه شخصی اعراب کشور های خلیج برای اسلام گرایان سرازیر شد.

جنرال ضیاءالحق جهاد را برضد شورویها در افغانستان بمثابه بخشی از اولویت برای رژیمش انکشاف داد. وی همچنان باتشویق و ترویج افراط گرایی مذهبی میخواست به رژیمش مشروعیت ببخشد. در نتیجه این روند مناطق مرزی را به مرکز پرورش افراطیون اسلامی مبدل نمود که امروز درد سر بزرگ برای خود پاکستان و افغانستان و هندوستان شمرده میشوند.

از زمان ایجاد مدارس دینی اسلامی تا مسلح ساختن اسلام گرایان داخلی، پاکستان دگرگونی خیلی بزرگ را در حیات کشورش تجربه کرد. پاکستان در اوج جنگ سرد، جنگ های موفقانه را در داخل و خارج افغانستان به راه انداخت. همچنان بعد از ختم جنگ سرد، جنگ های داخلی در افغانستان و جنگ علیه تروریسم را بحیث ابزار در خدمت منافع امنیت ملی خود بکار گرفت. اسلام آباد هندوستان را که هشت برابر پاکستان نفوس و منابع اقتصادی دارد، برای منافع ملی اش تهدیدی برای خود می شمارد. از نگاه پاکستان نخبگان سیاسی هندوستان مشروعیت پاکستان را بحیث یک کشور مستقل تا هنوز بطور کامل به رسمیت نه شناخته اند.

پاکستان در راستای نیل به "عمق استراتژییک" خویش چندی قبل مجاهدین افغان را در مقابله با شوروی و بعداً طالبان را در مقابل مجاهدین حمایت کرد تا مطمئن شود که در صورت جنگ با هندوستان، افغانستان در حمایت از پاکستان خاک و فضای هوایی خود را در اختیار این کشور قرار خواهد داد. طراحان نظامی پاکستان این را در واقع تلاش در راستای «عمق استراتژییک» می شمارند. مشابهت ها میان سرحدات سه طبقه یی با تلاش ها در راستای تبدیل افغانستان به عمق استراتژییک در واقع بیانگر تداوم سیاست استراتژییک بریتانیا درین منطقه است.

پاکستان گروه های اسلامی تندرو افغانی بخصوص حزب اسلامی گلبدین حکمتیار و بعد ها طالبان را بخاطری حمایت کرد که می خواست حکومت خود را بر کابل تحمیل کند و ازین کشور بحیث عمق استراتژییک و ثبات در مناطق مرزی اش استفاده نموده و هرگز جای برای حضور هندوستان در افغانستان باقی نگذارد.

به بیان دیگر پاکستان تلاش کرد در افغانستان یک رژیم دست نشانده را به قدرت بنشانند که در صورت عقب نشینی در جنگ با هندوستان از خاک افغانستان استفاده نماید. این سیاست پاکستان در واقع تداوم سیاست بریتانیا در شرایط دیگر بود که از افغانستان بحیث کشور حایل در حوزه منافع امنیتی اش در جنوب آسیا استفاده میکرد.

مرز های باز و غیر قابل کنترل و مناطق قبایل سرحدی خود مختار در میان دو کشور افغانستان و پاکستان بستر خیلی مساعد را برای ایجاد شبکه جنگ افروزی بدست پاکستان به مقصد دست یابی به اهداف استراتژیک در دو جبهه یکی در کشمیر علیه هندوستان و دیگری علیه افغانستان فراهم ساخته است. این در حالیست که پاکستان خود را در زیر چتر اسلحه اتمی محفوظ از تهدید ها قرار داده است. چنانکه این سیاست بی ثبات سازی دوبار به شدت این دو کشور اتمی را در مقابل هم قرار داد: یکی در سال ۱۹۹۹ در نتیجه مداخلات پاکستانی ها در کارگیل، در مناطق کشمیر تحت تسلط هندوستان و بار دیگر در سال ۲۰۰۲ در حمله به پارلمان هند توسط تروریست های مستقر در خاک پاکستان.

تلاش های پاکستان در افغانستان و تبدیل این کشور بحیث عمق استراتژیک از طریق ایجاد حکومت طالبی بیشتر کاپی سیاست «فارورد پالیسی» بریتانیا از سده نهم است. سیاست بریتانیا بر این بنیاد استوار بود که در افغانستان یک رژیم دوست بر سر قدرت آید که قادر باشد مخالفین را با زور اسلحه و پول در تحت کنترل خود داشته باشد. افزون بر آن این رژیم تضمین کند که نیرو های دشمن عمدتاً روسیه و نیز ایران نتوانند در آن جای پای داشته باشند. پاکستان نیز از رویکرد های سابق بریتانیا استفاده کرد، چنانکه در هنگام ایجاد پاکستان به عنوان دولت مستقل در شبه قاره هند از روحانیون افغان بر اصل اتحاد نظامی و مسجد، استفاده شد. استفاده از روحانیون افغان برای ایجاد دولت پاکستان در سر زمین نیم قاره هند چندین اهداف را در خود داشت: یکی اینکه از معتقدات اسلامی آنها بر علیه هندوستان سکولار بهره گرفته شود و دوم اینکه ناسیونالیست های پشتون و رهبران قبایل دو طرف خط دیورند را نیز با خود داشته باشند.

موضع گیری پاکستان در جبهه ائتلاف جهانی «جنگ علیه تروریسم» منجر به تنش میان اتحاد اسلامی- نظامی در رابطه با دستگیری رهبران القاعده و حمایت از ایالات متحده علیه طالبان و ملیشه های محلی گردید. این در حالیست که ستیزه جویی اسلامی تا هنوز بحیث سلاح خیلی موفق علیه عظمت طلبی منطوقی هندوستان، بشمول نفوذ در افغانستان بکار گرفته شده است. اما هندوستان با ارائه ۶۵۰ میلیون دالر کمک در عرصه های اقتصادی و نظامی به حکومت کرزی، موقعیت خود را در افغانستان با افتتاح دوقونسل گری در قندهار و جلال اباد در سرحدات پاکستان محکم نموده است.

پاکستان بطور فزاینده از نفوذ هند در افغانستان نگران است و قونسل گری های هند را متهم به حمایت از ناسیونالیست های بلوچ از طریق مرز هایش با جلال اباد و قندهار می کند. پاکستان نفوذ هند در افغانستان را برای خود یک شکست استراتژیک می بیند و سالها سرمایه گذاری ها بر سر رژیم اسلامی در کابل که هندیها را دور از مرز هایش نگهدارند، بر باد رفته می بیند. (۱۰۲) مگر هند تاکید میورزد که هدف از تمام این فعالیتها منفعت های اقتصادی از طریق دسترسی به بازار های کشورهای آسیای میانه بوده است.

ویکرام پرکاش، عضو موسسه «گروه بین المللی بحران» میگوید: «این سیاست نه با اهداف اقتصادی، بلکه بیشتر با اهداف جیو پولیتیک پیش برده می شود. تاسیس قونسلگری های هند در قندهار و جلال اباد غیر ضروری و تحریک کننده و البته قدری موفقیت آمیز بوده است.» مقام های افغانی میگویند: صد هاتن از افراد مؤثر طالب هم اکنون در پاکستان بسر می برند و از حمایت ISI (سازمان استخبارات نظامی پاکستان) بر خوردارند. اتهامی که پاکستان همواره آنرا رد کرده است. پرویز مشرف در تحت فشار امریکا، پس از حملات ۱۱ سپتمبر، دست از حمایت طالبان گرفت، ولی از حضور و نفوذ ائتلاف شمال (که به حیث دشمن پاکستان تلقی میگردد)، از حکومت کابل نا راضی است.

«پرکاش» می افزاید: یک رژیم تحت الحمایه روسیه، هند و ایران در کابل از نگاه استراتژیک برای پاکستان، نامطلوب تلقی میشود. قدرتهای بزرگ جهانی و همسایگان از یک قرن به اینسو در تلاش اند تا در افغانستان نفوذ داشته باشند و اینک پس از سقوط طالبان، از امریکا گرفته تا روسیه، و از ازبکستان تا ایران به شکلی از اشکال در افغانستان مداخله دارند. آنان گروه ها و جنگ سالارانی را که از منافع شان دفاع میکنند، حمایت می نمایند. این یک بازی بسیار خطر ناک است و بخصوص اگر پاکستان و هند اختلافات خود را حل نه نمایند، میتواند چون گذشته، کشور را دچار بحران و حتی پارچه پارچه نمایند. (۱۰۳)

سفرهای مکرر حامد کرزی به پاکستان بدین منظور صورت گرفته تا به پاکستان اطمینان بدهد که کشورش علیه آنکشور مورد استفاده قرار نخواهد گرفت. به عقیده ناظران، هند و پاکستان بحیث قدرت های دارای سلاح ذروی در جنوب آسیا، مصروف یک بازی بوکس بسیار خطر ناک در افغانستان هستند.

در مورد جنبش بلوچ باید اشاره شود که از تاسیس پاکستان در ۱۹۴۷ به این سو، ناسیونالیست های بلوچ لاقبل سه جنگ را در مقابل با فوج پاکستان تجربه کرده اند. بلوچ ها خواستار خود مختاری بیشتر اداری و توزیع عادلانه ثروت

های طبیعی قلمرو خود هستند. از ده سال به این سو قرارداد استخراج طلا و مس به مبلغ ابتدایی یک میلیارد دلار با کمپنی های کانادایی و چلی امضا شده است. طبق پیش بینی ازین معادن سالیانه دوصد هزار تن مس و چهارصد هزار اونس طلا تولید خواهد شد. سه هزار شغل ایجاد خواهد گردید و سهم حکومت محلی بلوچ از مجموع عواید ۲۵ فیصد خواهد بود.

چین با رشد سریع اقتصادی خود در این اواخر به استفاده وسیع از بندر «گوادر» چشم دوخته است. این کشور تا حال میلیون ها دلار برای اعمار بندر مصرف کرده است. ازین گذشته بلوچستان معبر و مسیر طبیعی خطوط لوله های گاز و نفت آسیای مرکزی به بحر هند به حساب می آید.

امریکا به بلوچستان به مثابه حلقه مهم زنجیره تطبیق پلان های ژئوپولیتیک خود، در منطقه نگاه میکند و آنرا درب دخول به افغانستان میداند. بلوچستان با داشتن موقعیت پر اهمیت ژئوپولیتیک عرصه رقابت پنهانی به قصد توسعه نفوذ میان امریکا و چین را در منطقه تشکیل میدهد. قوت رو به افزایش جنبش ملی بلوچ به بغرنج شدن وضع افزوده است. درین میان پاکستان در عقب جنبش ملی گرای، دست خارجی (هند) را میبندد و برای ایجاد وزنه مقابل، پیوند های ستراتیژیک را با چین هرچه بیشتر تقویت میکند. (۱۰۴)

نقش ایران در بازی بزرگ جدید

بعد از ختم دوران جنگ سرد با رویکار آمدن طالبان در صحنه سیاسی افغانستان، منطقه بصورت بی سابقه یی دوقطبی شد، چنانکه عربستان سعودی و پاکستان و (برخی از مقامات امریکا) از طالبان حمایت میکردند و کشورهای آسیای میانه و روسیه و هند و ترکیه و ایران از ائتلاف شمال حمایت مینمودند تا مانع پیشروی طالبان گردند. این رقابتهای بخصوص پس از موفقیت های طالبان در سال ۱۹۹۸ و کنترل شان بر ۹۰ درصد از خاک کشور تا آنجا تشدید یافت که ایران با محکوم کردن پاکستان بخاطر کمک و حمایتش از طالبان، دست به مانورهای نظامی در مرزهای افغانستان زد و رژیم طالبان را به جنگ تهدید نمود. ولی هدف اصلی این جبهه گیریها و رقابتهای در منطقه، تلاشی بود بخاطر بدست آوردن آخرین ذخایر عظیم انرژی دست نخورده جهان در کشورهای تازه به استقلال رسیده آسیای میانه.

"مایکل میچر" یکی از اعضای حزب کارگر انگلستان و نماینده مجلس این کشور و یکی از وزرای سابق دولت تونی بلیر، در این مورد میگوید که دولت امریکا، طالبان را به عنوان یک رژیم ثبات دهنده در آسیای مرکزی می دید که می توانست امکان لازم را در ساخت لوله های نفتی برای انتقال ذخایر گاز از ترکمنستان، ازبکستان و قزاقستان به افغانستان و از آنجا به پاکستان و اقیانوس هند فراهم کند، اما با عدم قبول شرایط امریکا از جانب طالبان، نمایندگان دولت امریکا به طالبان گفتند که با شرایط امریکا را می پذیرید و یا اینکه به زیر فرشی از بمب ها کشیده خواهید شد. (۱۰۵)

گرچه امریکا طالبان را برسمیت نشناخت، اما روابط گرم کاری میان طالبان و شرکت یونوکال برقرار شد. شرکت یونوکال در نومبر ۱۹۹۷ یک هیئت طالبان را به امریکا دعوت کرد و در دسامبر همان سال یک مرکز آموزشی را در دانشگاه اوماها (Omaha) در ایالت نبرسکا (Nebraska) جهت آموزش ۱۳۷ تکنیسین افغان در امور ساختمان لوله های نفت و گاز افتتاح کرد. تداوم بی ثباتی اوضاع سیاسی در افغانستان شماری از مقامات امریکارا به تجدید نظر در داوری شان کشاند: آنها پشتیبانی از طالبان و پروژه انتقال گاز را یک اشتباه سیاسی تلقی کردند. از جمله آقای ستروپ تالیوت، معاون وزیر خارجه امریکا به تاریخ ۲۱ جولای ۱۹۹۷ چنین هوشدار داد: «امکان زیاد وجود دارد که این منطقه به پرورشگاه تروریستها، گهواره بنیادگرایی سیاسی - مذهبی و صحنه یک جنگ بزرگ میدال شود.» (۱۰۶)

سیاست کنترل عراق و ایران که از طرف دولت بیل کلنتن طراحی شده بود، بتدریج کارائی خود را از دست داد. کوشش برای کنار گذاشتن و منزوی ساختن ایران، از طریق گسترش قدرت طالبان، نتیجه معکوس در برداشته است.

در گیری ایران در امور افغانستان پس از ظهور طالبان و قتل رهبر مورد علاقه و حمایت ایران عبدالعلی مزاری بدست طالبان، به بن بست رسید. ترس فزاینده تهران از سرنوشت اقلیت شیعه در افغانستان، ایران را واداشت تا با کراهت دست دوستی بسوی دولت ربانی دراز کند و تقاضا نماید تا حزب وحدت را در برابر طالبان حمایت کند. همبستگی حزب وحدت مورد حمایت ایران با دولت ربانی برای آن حزب فرصتی فراهم ساخت تا خود را در شهر مزارشریف بیش از پیش جابجا کند و در ماه می ۱۹۹۷ دوهزار افراد طالب را که تازه به آن شهر وارد شده بودند، غافلگیر کرده همه را به انتقام قتل رهبر خود عبدالعلی مزاری، در یکروز قتل عام نمایند. یک سال بعد در ماه اگست ۱۹۹۸ طالبان با تصرف مجدد شهر مزارشریف، تقریباً هشت هزار هزاره را با ۹ نفر دیپلمات و یک نفر ژورنالیست ایرانی به قتل آوردند که این امر بر سیاست خارجی ایران ضربه محکمی بحساب میرفت تا آنجا که ایران دست به مانورهای نظامی در مرزهای افغانستان زد، اما ایران انتقام خود را از طالبان از طریق دیگری گرفت. ایران با حمایت از ائتلاف ضد طالبان، وسرا

زیر ساختن سیل پول و وسایل جنگی به جمعیت اسلامی و در رأس به جنگ سالار احمدشاه مسعود، تئورجنگ داخلی را در افغانستان تا آنجا شعله ور نگهداشت که صاحبان کمپنی یونوکال از تأمین امنیت در افغانستان نا امید شدند.

در همین ارتباط اخیراً آقای حکیم نعیم، سندی راکه دربانک معلوماتی آرشیف امنیت ملی امریکا موجود است و از طرف سفیر امریکا در پاکستان در ماه فبروری ۱۹۹۹ به نمایندگی های سیاسی امریکا ارسال شده است، به نشر رسانده که در آن گفته شده احمدشاه مسعود به مراتب زیاد تر از طالبان، کمک خارجی دریافت میکرده و بخش عمده این کمک ها از سوی جمهوری اسلامی تامین میشده است.

"در سند آمده است که مشکلات دوامدار اقتصادی در داخل پاکستان، و مشکل طالبان با عربستان سعودی در مورد اسامه بن لادن، دولت طالبان در افغانستان را سخت در بحران مالی قرار داده است. درحالی که مخالفان طالبان بر رهبری احمدشاه مسعود کمک های نقدی بزرگی را از ایران دریافت میکنند. در سند ذکر شده است که هر چند دولت پاکستان وعده سپرده است که در هر ماه یک یا چند میلیون دالر به طالبان بپردازد، فقط این مبلغ در مقابل کمک های که مخالفان طالبان دریافت میکنند، بسیار ناچیز است. در سند آمده است که جمعیت اسلامی مخالف عمده طالبان که احمدشاه مسعود مربوط آنست، بر علاوه دریافت کمک نقدی از روسیه، ازبکستان، و تاجکستان، بزرگترین کمک ها را از ایران دریافت میکنند. کمک های ایران به یک پایگاه نظامی در کولاب تاجکستان منتقل شده و از آنجا به پنجشیر ارسال میگردد. در سند همچنان آمده است که تیم های از سازمان استخباراتی سپاه پاسداران ایران در نقطه مهم خنج پنجشیر وجود دارند که در تقسیم پول و دیگر کمک های ایران به مسعود و دیگر قوماندانان کمک میکنند..." (۱۰۷)

چرا ایران این همه پول نقد به جیب احمدشاه مسعود (یک جنگ سالار سنی مذهب) میریخت؟ مگر نه این بود که احمدشاه مسعود در سال ۱۹۹۳ بر حزب وحدت (شیعه)، مورد حمایت ایران در غرب کابل حمله کرده بود و در آن حمله چهار هزار از هواداران آن حزب را در افشارسریه نیست نموده بود؟ مگر بنابر دسایس همین احمدشاه مسعود نبود که حزب وحدت دچار انشعاب و شاخه اکبری از آن جدا گردید و به احمدشاه مسعود پیوست. و باز مگر بنابر دسایس همین مسعود نبود که رهبر حزب وحدت عبدالعلی مزاری شکار طالبان شد و نا بود گردید؟ پس با این پس منظر چرا ایران باز هم به احمدشاه مسعود، این همه کمک نقدی میکرده؟ معلوم داراست که ایران عاشق ریش باریک وکلای پکول بزرگ مسعود نبود تا این ثروت سرشار را در جیب او خالی کند، بلکه میدانست تنها کسی که در برابر پول حاضر است مانع کشیدن لوله های نفت و گاز ترکمنستان از طریق افغانستان به پاکستان گردد، و امریکا را در انجام این امر ناکام گرداند، فقط از عهده احمدشاه مسعود پوره است. پس ایران با کمک های نقدی خود به مسعود، جنگ و نا امنی را در افغانستان تداوم بخشید و موفق گردید تا:

۱- صاحبان کمپنی یونوکال از تأمین امنیت در افغانستان نا امید شدند و از طرح خود مبنی بر کشیدن خطوط لوله های گاز و نفت از آسیای میانه به پاکستان از طریق افغانستان صرف نظر کردند.

۲- طالبان را که مبالغ هنگفتی از مدرک حفاظت و ترانزیت گاز و نفت در افغانستان نصیب می شدند، محروم سازد ،
۳- پاکستان را که از طالبان حمایت میکرد، از منافع سرشار نفت و گاز آسیای میانه که از افغانستان عبور میکرد و به پاکستان منتهی میشد، محروم نماید .

۴- ضربه محکم اما غیر مستقیم به امریکا این بود که امریکا وقتی دید طالبان قادر نیستند امنیت را برای کشیدن خطوط لوله گاز و نفت ترکمنستان تأمین کنند- و علاوه بر دسایس مغضوب عربستان ، اسامه بن لادن در مناطق تحت تسلط طالبان بسر می برد- از پشتی بانی طالبان دست کشید.

اکنون هم ایران بطور جدی مصمم است تا به هر قیمتی که شده، نگذارد پروژه لوله های نفت و گاز ترکمنستان از افغانستان به پاکستان بگذرد، بلکه خود میخواهد تا ابتدا ذخایر گاز خود را و سپس گاز و نفت حوزه دریای خزر را به کمک کمپنی گاز پروم روسیه به پاکستان و هند صادر نماید .

ایران دارای ۲۸ هزار میلیارد متر مکعب ذخیره ثابت شده گاز و دومین دارنده ذخایر گاز جهان بعد از روسیه است، اما تا کنون در صادرات گاز موفقیت چندانی نداشته است.

بحث بر سر طرح "خط لوله صلح" گاز صادراتی ایران به هند و پاکستان از سال (۱۹۹۷) آغاز شده و اکنون هم کار لوله کشی آن به پاکستان و هند بسرعت ادامه دارد و قرار است تا ۲۰۰۹ کار آن اتمام گردد. طول خط لوله صلح ایران به هند ۲۷۰۰ کیلومتر برآورد شده و قرار است گاز صادراتی ایران را از مسیر پاکستان به هند منتقل کند. پیش بینی شده است که در صورت توافق نهایی، ۱۱۰۰ کیلومتر از این خط لوله در ایران، ۱۰۰۰ کیلومتر در پاکستان و ۶۰۰ کیلومتر در هند احداث شود. با تکمیل این پروژه ، روزانه ۱۵۰ میلیون متر مکعب گاز ایران به هند و پاکستان صادر خواهد شد که ۹۰ میلیون متر مکعب آن برای هند و ۶۰ میلیون متر مکعب آن برای پاکستان در نظر گرفته شده است. مصارف اجرای این طرح در برآورد های اولیه چهار و نیم میلیارد دالر اعلام شده بود اما اکنون کارشناسان هزینه طرح را حدود هفت میلیارد دالر برآورد کرده اند. مگر امریکا موافق اجرای این طرح نیست و ناخرسندی خود را به اطلاع مقامات هند

و پاکستان رسانده است. امریکا معامله با ایران را تشویق تروریسم بین المللی و کمک به این کشور برای دستیابی به سلاح های هسته ای عنوان کرده است، اتهامی که تهران آنرا بی اساس می خواند. (۲۰۸)

افزون براین، ایران با هند قراردادی ۲۵ ساله برای صادرات گاز مایع به ارزش ۲۲ میلیارد دلار امضا کرده است که اجرای آن از سال ۲۰۰۹ آغاز خواهد شد. هند در ازای خرید سالانه پنج میلیون تن گاز مایع طبیعی (ال ان جی) امتیاز توسعه میدان نفتی جفیر و بخشی از میدان یادآوران را از ایران حاصل کرده است.

توسعه میدان نفتی جفیر به طور کامل به هندی ها واگذار شده، اما سهم هندیها در میدان نفتی یادآوران ۱۰ درصد است و پیش بینی شده در صورتی که هندیها ۵/۲ میلیون تن بیش از میزان توافق شده در قرار داد از ایران گاز وارد کنند، سهم آنها در میدان نفتی یادآوران به ۲۰ درصد افزایش یابد.

در حال حاضر صادرات گاز مایع به امتیاز دسترسی به میداین نفتی ایران وابسته شده و متقاضیان گاز مایع سعی می کنند در قبال خرید گاز به بخشی از منابع نفتی ایران دست یابند. بنابراین هندیها همچنین برای حضور در پروژه های بزرگی نظیر میدان گازی پارس جنوبی نیز ابراز تمایل کرده اند. ارزش این تفاهم نامه ۷۰ میلیارد دلار برآورد شده و در صورتی که به قرارداد منجر شود، بزرگترین پروژه فروش گاز مایع در جهان خواهد بود.

چینی ها نیز توافقنامه ای ۲۵ ساله برای خرید سالانه ۱۰ میلیون تن گاز مایع با ایران امضا کرده اند و ایران در مقابل بخش عمده میدان نفتی یادآوران را در قبال خرید گاز به این کشور واگذار کرده است.

گفته می شود شرکت نفت دولتی چین (ساینوپک) در ازای خرید گاز به مدت ۲۵ سال اجازه فعالیت در میدان نفتی یادآوران را خواهد داشت و توسعه میدان نفتی یادآوران که ذخایر قابل برداشت آن سه میلیارد بشکه برآورد شده، در اختیار این شرکت قرار خواهد گرفت. درحال حاضر ترکیه تنها مشتری گاز صادراتی ایران است که بر اساس قراردادی ۲۲ ساله حدود ۲۰ میلیارد دلار گاز از ایران وارد خواهد کرد. (۲۰۹)

با در نظر داشت ارقام و حقایق فوق الذکر، ایران از لحاظ امکانات اقتصادی فراوان خود، توانائی یافته است تا نسبت به سایر کشورهای منطقه در افغانستان از نفوذ و تاثیر گذاری بیشتری برخوردار باشد. به کلام دیگر، ایران از چندین لحاظ خود را نسبت به پاکستان و هندو روسیه و عربستان سعودی و ترکیه در سرنوشت افغانستان ذیدخل میداند. قبل از همه ایران مشترکات زیادی از لحاظ تاریخی، سیاسی، زبانی، مذهبی با افغانستان دارد. ایران از طریق ایجاد حزب وحدت (از ترکیب ۸ گروه شیعه افغانی در ایران) که بیشتر پیروان آن را هزاره های شیعه تشکیل میدهند، نسبت به پاکستان و عربستان سعودی در دولت و جامعه افغانستان دست بالاتری دارد و بنابراین نفوذ و رسوخ سیاسی و مذهبی است که کریم خلیلی رهبر حزب وحدت، اکنون معاون دولت آقای کرزی است.

علاوه بر کریم خلیلی، یکی از رجال سرسپرده ایران، اسماعیل خان، وزیر انرژی و آب افغانستان است که بعد از شکست از دست طالبان به ایران فرار کرد و مورد حمایت سازمان های اطلاعاتی ایران قرار گرفت. پس از سقوط طالبان او برهات تسلط یافت و در زمان فرمانرواییش در هرات نسخه های حکومت اسلامی ایران را نعل بالنعل تطبیق مینمود و حتی قوانین اسلامی را سختگیرانه تر از زمان طالبان بر شهروندان هرات اعمال و تحمیل میکرد.

وی با قسوت و استبداد کم نظیری بر مردم هرات حکومت کرد و سد آهنینی در جلو آزادیهای مدنی مردم هرات شمرده میشد. عواید سرشار گمرکات هرات به وی امکان داده بود که با تشکیل یک اردوی شخصی سی هزار نفره از ملیشه های محلی در آن ولایت از نفوذ و قدرت زیادی برخوردار شود. وی خویشین را امیر حوزه غرب لقب داده بود و ولایات غور، بادغیس و فراه و نیمروز را تابع ولایت هرات ساخته بود و والیان آن ولایات را واداشته بود بجای حکومت مرکزی از اوفرمان ببرند (دولتی در درون دولت). سفرهای مستقلانه وی به تهران و ترکمنستان و عقد قراردادهای اقتصادی و تکنیکی با مقامات آن دو کشور، به وضوح بمعنی برسویت شناختن دولت کرزی و دوری جستن از دولت مرکزی تلقی میشد. کنار کشیدن او از حکمروائی مستقلانه در غرب کشور، شاید یکی از دست آوردهای تاریخی دولت کرزی باشد.

از آنجائی که ایران از زمان الحاق مجدد خراسان به ایران در ۱۸۰۰ میلادی، پیوسته خواب خوش تصرف هرات و قندهار را می بیند، سه بار در قرن ۱۹ برهرات حمله کرد ولی موفق به فتح آن شهر نشد. در سالهای پس از سقوط طالبان، و قرار گرفتن اسماعیلخان بر بخش غربی کشور، ایران را امیدوار ساخت تا کمکهای اقتصادی و عمرانی اش را بیشتر بر بخش غربی کشور متمرکز سازد و روابط کاری و سیاسی خود را با اسماعیلخان گرم تر مطرح و بمنصه اجرا گذارد. ایران آرزو دارد اگر شرایط فراهم شود، روزی بخش های غربی افغانستان را مثل دوران صفوی ضمیمه قلمرو خود نماید. برای تحقق چنین منظوری است که آنکشور پروژه اسکان هزاره هرات را در هرات روی دست گرفته و تا کنون چندین گروه هزار نفری هزاره را توسط والی هرات سید حسین انوری در هرات جابجا کرده است و این روند همچنان دوام دارد.

عارف ذره بین در "نقدی زیر نام جنگ" "اقتدار" بر علیه "اراده" بر سر مقایسه هرات با فلسطین نکات تازه و حساسی را مطرح کرده و در بخشی از آن نوشته میکند: "امروز هزاره ها در هرات در عین زمانیکه بشکل دسته های چندین هزار نفری مستقر ساخته میشوند بصورت پنهانی تا حدودی نیز مسلح ساخته میشوند تا در صورت اعتراض مردم بومی منطقه از موقعیت بهتری برخوردار باشند. آ به باور مردم هرات آقای کرزی توان تبدیلی والی هزاره هرات را در طی دو سال گذشته نداشته چون مورد حمایت مستقیم حامیان خارجی اش بوده است. چه چیزی و چه هدفی میتواند باعث ادامه حمایت خارجیان از ادامه کار آقای انوری در هرات گردد در حالیکه اکنون مردم هرات اعم از شیعه و سنی حتی از دیدن او هم نفرت دارند. چون بعضی ها او را بی کفایت و بعضی از مردم هم او را در نا امنیتی ها دخیل میدانند تا با مشغول ساختن اذهان مردم با مسائل نا امنی - به پروژه هزاره سازی هرات ادامه دهد.

ذره بین می افزاید: هراتیان با هزاره ها دشمنی و خصومتی ندارند طوریکه زندگی برادرانه شان با هزاره های بومی این منطقه شاهد این ادعا است، اما با توطئه های جدید در راستای جابجایی هزاره ها که باعث غصب زمین و جایداد شان میشوند و نفاق مذهبی را در میان مردم با هم برادر آن دامن میزند کاملاً در مخالفت قرار دارند و به هیچ بیگانه و بیگانه پروری اجازه نخواهند داد تا در زیر نقاب مذهب، قومیت، و مظلومیت هستی شان را تاراج، امنیت شان را مختل و شیرازه وحدت شان را از هم متلاشی سازد که آینده این ادعا را به ثبوت خواهد رساند. بنابراین به خاطر آینده مطمئن و امنیت دوامدار مناطق غربی کشور، دولت افغانستان از همین حالا باید از جابجایی های جدید که در آینده باعث مصائب فراوان امنیتی، اجتماعی و سیاسی خواهد شد جلوگیری نموده و ناقلین جدید را بزودی ممکن یا به مناطق اصلی شان و یا به ولایات شرقی و جنوبی کشور منتقل نماید." (۱۱۰)

یکی دیگر از سیاستهای عظیم طلبی ایران به ادرس افغانستان، تهاجم فرهنگی و مطبوعاتی آن کشور است. این تهاجم با تمویل فعالیت مطبوعات و مدیای وابسته در داخل و خارج تقویت میشود. اهداء و پخش هزاران جلدکتاب چاپی به کتابخانه ها و کتابفروشی های افغانستان از کابل تا بلخ و تخار و تالقان و بامیان و غیره شهرها رکن دیگر این تهاجم فرهنگی شمرده میشود. دولت ایران، تلاش دارد تا از طریق اهدای کتب و مجلات و نشریاتی که صبغه مذهبی و پیامهای ولایت مطلقه فقیه را در خود دارند سیاست عقیدتی و مذهبی ولایت فقیه را در افغانستان تحقق بخشد.

اندیشمند افغان آقای میرحسین مهدوی که خود از مهاجرین شیعه افغان در ایران بوده و در همانجا تا سطح لیسانس درس خوانده و با حزب وحدت پیوند داشته است، در مورد « صدور ولایت مطلقه فقیه به افغانستان » مینویسد: « سیاست خارجی دولت ایران در مورد افغانستان توسط پنج مرکز عمده تعیین می شد. سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (سپاه قدس)، وزارت امور خارجه، وزارت امنیت (اطلاعات) و وزارت داخله ایران و دفتر رهبر ایران در امور افغانستان. متعدد شدن مراکز تصمیم گیری در ایران، روایت گر اختلاف نظر بین رهبران رده بالای ایران بود و البته این اختلافات نتایج خسوفت باری برای مردم افغانستان داشت.

در این زمان (۱۳۶۷) ایران از صدور ولایت فقیه به افغانستان احساس خستگی می کرد. چون حاصل این صادرات، ورود مرگ و فاجعه به افغانستان بود و برای دولت ایران هم از نظر سیاسی - اقتصادی پیامدهای چندان مثبتی نداشت. با روی کار آمدن حکومت جهادی در کابل، دولت ایران سعی می کرد تا از رقیب توانمند خود (پاکستان) در ساختار سیاسی دولت مجاهدین پس نماند. به همین دلیل رابطه ی بسیار نزدیکی را با جمعیت اسلامی و شورای نظار ایجاد کرد کمک های گسترده ایرانی ها به دامن جمعیت اسلامی می ریخت. با شروع جنگ بین جمعیت اسلامی و حزب وحدت، دولت ایران در یک موقعیت ناگواری قرار گرفت. سپاه پاسداران، دفتر رهبر ایران، وزارت امنیت و وزارت داخله ایران با تمام توان خود از جمعیت اسلامی به حمایت برخاستند و دفتر افغانستان وزارت امور خارجه ایران به حمایت از حزب وحدت. دقیقاً در یک زمان، دولت ایران به دو طرف جبهه جنگ کمک سیاسی اقتصادی و نظامی می کرد و این جنگ عبث به قربانی شدن هزاران نفر در غرب کابل و جای جای افغانستان انجامید، سالها به طول کشید. در این شرایط آقای مزاری رهبر حزب وحدت، نسبت به سیاست های ایران خشمگین شده و حتی سفیر ایران را مورد لنت و کوب قرار داد. با شکست دولت جهادی استقرار دولت طالبان، ایران همچنان حمایت های خود را از حزب وحدت، جمعیت و جنبش ملی - اسلامی ادامه داد در زمانی که طالبان به کمک مستشاران نظامی پاکستان، جبهات جنگ وسیعی را علیه جبهه متحد گشوده بود، دولت ایران با هفته ای هفت سورتی پرواز به بدخشان، چهار سورتی به بامیان و پنج سورتی پرواز به مزار شریف، این سه حزب عمده را در جنگ علیه طالبان حمایت می نمود. توسط این پروازها مهمات، سلاح های ثقیله و خفیفه و دیگر امکانات در اختیار گروه های مورد نظر قرار می گرفت. در طول این سالها البته سیاست سخت گیرانه و برخوردهای غیر انسانی دولت ایران علیه مهاجرین افغان، زندگی را بر مهاجرین تنگ نموده و آنان هر روزه شاهد توهین، تحقیر، ظلم و تعدی بودند. دولت ایران دو اردوگاه مرکبار برای شکنجه و آزار و اذیت افغانهای فاقد مدرک در دو نقطه مرزی خود با افغانستان - مشهد و زاهدان ایجاد کرده بود که شاید بعضی از ایام بی شباهت به اردوگاه های آلمان نازی نبود.

البته در شرایط فعلی نیز دولت ایران همچنان به تعقیب سیاست های [مذهبی] خود در افغانستان مبادرت می ورزد. صدور ولایت مطلقه فقیه، صدور انقلاب، حمایت مجاهدین، ایجاد حکومت اسلامی در افغانستان، شعارهای فریبنده ای بود که بابت هر کدام از آنها، علی الرغم صدها هزار قربانی، تخم نفاق، بدبینی و خشونت را در بین مردم ما پاشید.» (۱۱۲)

ایران درحالی که بظاهر طرفدار ثبات وامنیت در افغانستان است مگر به گزارش تلویزیون صدای آمریکا در ۱۶ سپتامبر: «نیروهای بین المللی کمک به امنیت افغانستان از کشف و ضبط محموله تسلیحاتی از ایران به مقصد طالبان توسط این نیروها خبر داد. این محموله در تاریخ ۶ سپتامبر ۲۰۰۷ کشف گردید و به نظر میرسد این امر گواه تازه ای از ورود فزاینده تسلیحات از ایران به افغانستان باشد.» در گزارش آمده است: «این محموله شامل بمبهای ضد زرهی است که برای ساخت مواد منفجره قوی و بمبهای جاده ای به کار می روند و یکی از مرگبارترین تسلیحاتی بودند که در عراق علیه نیروهای خارجی به کار گرفته شده اند.» نیروهای پیمان ناتو پیش از این دو محموله کوچک تر تسلیحاتی از ایران را که در تاریخ ۱۱ اپریل و سوم ماه می به مقصد ولایت هلمند حمل می شد، نیز کشف و ضبط کرده بودند. ولی ایران این اتهام را رد میکند.

احمد بهزاد نماینده مردم هرات در ولسی جرگه شواری ملی، به آژانس خبری پژواک گفته بود: «اطلاعاتی که ما داریم، سپاه قس ایران که جز پاسداران ایران است، اقداماتی را برای تجهیز واکمال مخالفین در داخل افغانستان، سازماندهی میکنند و هم تعدادی را در قرارگاه های نظامی خود آموزش میدهند.» (۱۱۳)

مقامات افغان بارها گفته اند که آنچه سبب ادامه مقاومت طالبان در برابر نیروهای افغان و سربازان خارجی مستقر در افغانستان شده، حمایت های بیرونی است که این گروه پیوسته دریافت می کنند. اخیراً آمریکا و بریتانیا ایران را به ارسال اسلحه به طالبان در افغانستان متهم کرده اند، اتهامی که از سوی مقامات ایرانی رد شده و دولت افغانستان نیز گفته است که روابط دو کشور حسنه است. (بی بی سی ۱۵ اکتبر ۲۰۰۷)

متأسفانه افغانستان در چنان یک موقف ضعیفی قرار دارد که نمیتواند حتی گزارش نیروهای دولتی و یا نیروهای بین المللی را تأیید کند. آنچه کمک های ایران به مخالفان دولت افغانستان را به حقیقت نزدیک میکند، اینست که آمریکا با ایران بر سر مسئله انرژی هسته ای سر مخالفت دارد. بنابراین ایران هم حضور آمریکا در عراق و افغانستان را برای نفوذ خود در منطقه مانعی می بیند و بنابراین سعی میکند آمریکا را در نیاتش در منطقه ناکام و مجبور به ترک از میدان بازی بزرگ جدید نماید.

ایران امروز نه تنها در دولت کرزی، نماینده های مقتدری دارد، بلکه در پارلمان افغانستان نیز دهها سر سپرده همراه با دهها عضو برجسته و حدتی منحیث چاکرانش با خود دارد که برای رژیم موجوده افغانستان درد سرفرین اند. درامه استیضاح و سلب اعتماد از وزیر امور خارجه که در امر اخراج و یا توقف مهاجرین افغان از ایران هیچگونه نقش اجرائی نداشت، نفوذ و قدرت نمائی ایران را در پارلمان افغانستان به نمایش گذاشت تا به کرزی نشان داده باشد، که در محاسبات دوستی و گپ شنوی از آمریکا، نقش ایران را در استقرار ثبات در افغانستان نیز دست کم نگیرد.

باقی دارد